

# انقلاب اسلامی ایران و ضرورت نظریه‌پردازی

تاریخ دریافت: ۹۲/۱/۲۸

تاریخ تأیید: ۹۲/۴/۳

محمدحسین جمشیدی\*

داود سبزی\*\*

انقلاب اسلامی ایران در عصر تحول دانش بشری و جهانی شدن تحولی نو و جدید بود که مبتنی بر بنیان‌هایی انسانی، متعالی و ارزشی بود و ارزش‌هایی متعالی و انسانی را به بشر عرضه کرد. با توجه به تهدیدات جهانی، حفظ و بقای انقلاب اسلامی و ارزش‌های آن مسئله‌ای مهم برای جامعه امروز ما محسوب می‌گردد؛ بر این اساس، پرسش اصلی نوشتار حاضر این است که چگونه می‌توان به حفظ انقلاب و ارزش‌های آن همت گماشت و در جهت توسعه آنها کوشید. پاسخ این است که چنین اقدامی منوط به برخورداری از معرفت نظری و نظریه‌های راهگشاست که متکی بر مبانی ارزشی انقلاب اسلامی باشد. نظریه‌پردازی بر این مبنا باید بر مبنای بنیانی‌ترین ارزش‌های انقلاب اسلامی (توحیدمحوری، انسان‌گرایی، جهان‌شمولی، مردمی‌بودن، غایت‌گرایی، فطرت سلیم بشری، بیداری و قیام‌الله، استقلال، عزت نفس و ستم‌ستیزی) شکل‌گیرد تا بتواند راه حفظ و بقای ارزش‌های انقلاب اسلامی و بازشکوفایی تمدن اسلامی - ایرانی را هموار نماید.

واژه‌های کلیدی: انقلاب اسلامی ایران، نظریه‌پردازی، ارزش‌ها، اسلامیت، ایرانیت.

\* استادیار دانشگاه تربیت مدرس.

\*\* دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه آزد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

بنیان تحول در یک جامعه در تمام عرصه‌ها به تحول معرفتی و فرهنگی باز می‌گردد و اساس چنین تحولی تحول در اندیشه است و این‌گاه اتفاق می‌افتد که عناصر اندیشه‌ای موجود، منسجم و دارای انعطاف، ترکیب گفتمانی تازه‌ای را بسازند که جهت‌دهنده باشد و بتواند انسان و جامعه را به سمت جلو براند. بر همین اساس و با عنایت به اینکه رابطه مؤثری بین آگاهی‌ها و معارف از یک سو و برداشت ذهنی افراد جامعه از واقعیت‌های مورد بررسی از سوی دیگر و همچنین تحولات و اندیشه‌های پیشین وجود دارد، تنها توجه به مقتضیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در تحول جامعه بسنده نیست، بلکه باید به عناصر ارزشی و فکری نیز پرداخت. (گلدمن، ۱۳۸۲، ص ۳۰) البته نظریه‌پردازان در جوامع گوناگون بر اساس مجموعه‌ای مشخص و آشکار از اعتقادات، باورها و گرایش‌ها و ارزش‌ها و آنچه برای آن جامعه یا اندیشمندان متعالی است، به بررسی حقایق می‌پردازند. آنها از واقعیت‌ها پرس‌وجو می‌کنند و ارزش‌ها و حقایقی در تبیین آنها ارائه می‌نمایند. اینجاست که اندیشه‌ای مرکب و دو وجهی شامل بیان واقعیت‌ها و شناخت آنها از یک سو و ارائه و طراحی ارزش‌ها از سوی دیگر ارائه می‌دهند. این است که اندیشمندان بزرگ با چنین نگرشی نظامی مرتبط و منظم از معرفت دو بعدی توصیفی و هنجاری ارائه می‌دهند. بر این مبنا «فارابی را می‌توان بنیانگذار تفکر سیاسی با ساختاری مستحکم از مبادی و اصول سازگار فلسفی در جهان اسلام دانست». (ناظرزاده، ۱۳۷۶، ص ۲) زیرا او کوشید با بهره‌گیری از میراث یونانی (و شرقی) و برخورداری از آموزه‌های دین اسلام پاسخی برای این سؤال‌ها بیابد. (همان) به طور کلی هر نظریه‌ای از ارزش‌ها و بیان واقعیت‌ها شکل می‌گیرد. واقعیت‌ها نشان از جامعه و ابعاد و خصوصیات آن دارد، اما ارزش‌ها راه رساندن جامعه به وضع مطلوب را مورد نظر قرار می‌دهند. از این حیث در نگاه ارزش‌مدارانه فارابی فلسفه یک ارزش است، چون ما را به سعادت آشنا می‌سازد و به سوی آن راهنمایی می‌کند و بدان سوق می‌دهد. (دوری، ۱۳۷۴، ص ۷۶)

ارزش‌های تعیین‌کننده و راهنما دو گونه‌اند: برخی جنبه جهان‌شمول و فراگیر و همگانی دارند؛ برخی دیگر در قالب‌های محدود بومی مطرح می‌گردند.

اما نظریه‌ها می‌توانند در زیست‌بوم‌های مشخص مطرح و ارائه گردند و هم برای قالب‌های محدود و هم برای اوضاع جهان‌شمول نقش جهت‌دهنده داشته باشند. اصولاً ارزش‌محوری در حرکت‌های انقلابی و انسانی جایگاه خود را به خوبی نشان می‌دهد، اما



این موضوع به صورت خاص در انقلاب اسلامی ایران دیده می‌شود. بدون تردید انقلاب اسلامی ایران حرکتی ارزش مدار و ارزش محور است و ارزش‌ها را نه فقط برای انسان ایرانی که برای کل بشر می‌خواهد. (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۴۰۲) اتکای اعتقادی این انقلاب بر اسلام به وضوح نمایان است. اینجاست که احیای اسلامی در دوران معاصر را باید مربوط به انقلاب اسلامی ایران دانست. بسیاری از نظریه‌پردازان هویتی و تمدنی غرب از جمله هانتینگتون بر این اعتقادند که روند انقلاب واکنشی در برابر جهانی‌سازی ارزش‌های غربی و مدرن است. (Huntington, 1971: 29 p. 41) این در حالی است که اگر تمدن را اوج مدنیت و پیشرفت همه جوامع و حاصل تلاش همه بشر و نه قوم یا سرزمین خاصی بدانیم، رویکرد ما به نظریه‌پردازی در علوم انسانی می‌تواند رویکردی فرهنگی یا تمدنی و به بیان دیگر رویکردی انسانی، عام و جهان‌شمول باشد و چنین رویکردی نه تنها می‌تواند راهگشای حرکت ما به سوی احیا و شکوفایی تمدن خویش باشد، بلکه می‌تواند تبدیل به الگویی برای سایر جوامع بشری گردد. بر این اساس، پرسش اصلی این نوشتار این است که چگونه می‌توان در فضای پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران هم به حفظ ارزش‌های انقلاب اسلامی و بازسازی تمدن (اسلامی - ایرانی) و تعالی آن پرداخت و هم الگویی برای دیگران ارائه کرد؟

فرضیه‌ای که در ارتباط با این پرسش مطرح می‌گردد، این است که با اتکا به مبانی انقلاب اسلامی و همچنین ارزش‌های جامعه ایران اسلامی و با به کارگیری دستاوردهای معرفت بشری می‌توان به نظریه‌هایی درباره بازسازی و شکوفایی تمدن اسلامی ایرانی و حفظ انقلاب اسلامی و ارزش‌های آن دست یافت که دارای ابعاد جهان‌شمول و انسانی‌اند. بر این اساس آنچه این نوشتار در پی آن است، این است که با توجه به فرهنگ انقلاب اسلامی و در راستای گسترش و اجرایی شدن این فرهنگ، نظریه‌پردازی بر اساس مبانی اندیشه‌ای و نظری فرهنگ اسلامی - ایرانی و ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران نه تنها ممکن که از ضروریات حرکت ما در دنیای معاصر است. در واقع علاوه بر لزوم تحول که نظریه‌پردازی را می‌طلبد، بقای انقلاب اسلامی و حفظ ارزش‌های آن نیز بدون نظریه‌پردازی، آن هم بر مبنای بنیان‌هایی که انقلاب اسلامی از آنها برخاسته ممکن نخواهد بود.

## بنیان نظری

ارزش‌های انسانی برای تحقق در جامعه نیازمند بنیان‌های نظری و فکری‌اند، به‌گونه‌ای که هم توانایی دفاع از خویش را داشته باشند و هم بتوانند در عرصه‌های مکانی و زمانی نفوذ کنند و موانع را از سر راه پیشرفت و توسعه خویش بردارند تا بتوانند رسالت خویش را متحقق سازند. در نتیجه هر حرکتی در عرصهٔ ایجاد ارزش در جامعه نیازمند اندیشه‌ورزی و نظریه‌پردازی است. از این حیث انقلاب اسلامی ایران با توجه به مبانی اعتقادی و نظری چون توحیدمحوری، معنویت‌گرایی، عدالت‌طلبی، قیام‌لله، تکلیف‌گرایی، استکبارستیزی و ارزش‌هایی چون ایثار، شهادت، دیگرخواهی، یاری مستضعفین واجد ویژگی‌های خاصی است که هیچ‌یک از مکاتب و حرکت‌های امروزی دارای چنین ویژگی‌هایی نیست. (برای مثال ر.ک: امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۴۰۲) پس انقلاب اسلامی برای اجرای ارزش‌هایش نیاز به نظریه‌پردازی و بنیان‌های نظری همه‌جانبه و توانمند دارد، به‌گونه‌ای که جوابگوی نیازهای انسان ایرانی از یک سو و نوع بشر از سوی دیگر باشد.

با توجه به اوضاع جهان معاصر ضروری است اهل علم و معرفت، هم برای سازگاری با جهان پیرامون خود و هم برای توسعه خویش، به نظریه‌پردازی اهتمام نمایند. این وضعیت برای جامعه ما یک ضرورت مضاعف است، هم به دلیل رسالتی که در قبال نوع انسان دارد و این رسالت برخاسته از نگاه مکتب اسلام به انسان و جامعه است و هم به دلیل موضع‌گیری جهان غرب در برابر جامعه ما که «امروز (روز) مخالفت همه‌جانبه ابرقدرت‌هاست با این ملت در همهٔ مظاهر اسلامی‌اش». (امام خمینی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۳) بر همین اساس نظریه‌پردازی به معنای تدوین اساس و پایه‌های اندیشه‌ای برای تحقق ارزش‌های انقلاب اسلامی از مسائل مهم ماست. ضروری است این نظریه‌پردازی با مبانی نگرشی و اعتقادی ما و فرهنگ اسلامی - ایرانی و مطابقت داشته باشد. پس ساخت بنیان‌های نظری و اندیشه‌ای لازم در راستای بازسازی و احیای تمدن ایرانی اسلامی صورت می‌گیرد، بدین معنا که هرچند ایجاد چنین بنیان‌های معرفتی بعد انسانی و فرامرزی دارد، موضوع اصلی و اولیة آن ایران اسلامی است. این است که همواره بر قدرت منابع ایران برای ساخت تمدنی بزرگ تأکید شده است. (نصر، ۱۳۸۵، ص ۸۵)

پس اگر بخواهیم فرهنگ ایرانی - اسلامی و ارزش‌های برآمده از انقلاب اسلامی را در محیط بین‌المللی و عصر جهانی شدن گستره‌ای جهان‌شمول بخشیم، به فهم و درک جهان



پیرامون باید دست بزینم و در ارتباط با سایر جوامع مبنای کار را بر تعامل قرار دهیم. محور تعامل بر حضور پیوسته و مستمر و فعال و در عین حال متفاوت فرهنگ‌ها در متن جهانی شدن است. در تعامل اشاعه فرهنگی که به معنای اشاعه «سنت‌ها، اعتقادات، قصه‌های عامیانه» (صالحی امیری، ۱۳۸۶، ص ۴۳) است اهمیت می‌یابد. امروزه اشاعه به صورت مستقیم، اجباری و غیر مستقیم (همان، ص ۴۴) راه هژمونیک شدن فرهنگ را هموار می‌سازد.

به‌طور کلی دو عامل در به‌سیادت‌رسیدن (هژمونی‌شدن) یک گفتمان، فرهنگ و تمدن نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند: ۱. قابلیت حصول یا در دسترس بودن عناصر و ایده‌های آن برای همگان؛ ۲. مقبولیت و مشروعیت انسانی آن که مقبول هر فطرت سلیمی باشد. این دو عامل بیش از هر چیز بر معرفت و عقلانیت بنا می‌شوند؛ از همین روی نظریه‌سازی اهمیت می‌یابد؛ زیرا «نظریه تا حدی که دنیا به‌تمامی و بی‌واسطه برای خود آگاهی شفاف نیست، ضروری است». (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۴)

در ضمن باید دانست توجه به مقوله نظریه‌پردازی در عرصه امور انسانی جامعه باعث می‌شود ما ناآگاهانه و بدون توجه به ارزش‌های پذیرفته خود به‌گزینش‌های سیاسی و فرهنگی در سطح جامعه و نظام بین‌الملل دست‌نزنیم. بر این اساس، توجه به چند نکته اساسی است:

یکم، نظریه‌پردازی، طبیعی‌ترین و مناسب‌ترین راه رسیدن به معرفت و کاربردی کردن آن برای انقلاب اسلامی و ارزش‌های آن است؛ زیرا این معرفت همچون میوه‌ای است که بر شاخسار درختی آشکار می‌شود و با ساختار آن و زمینی که در آن روییده هماهنگ است. در این عرصه کل معرفت بشری اعم از علم غربی و غیر آن به کار می‌آید و می‌تواند در نظریه‌پردازی مفید باشد.

البته باید توجه داشت علم غربی یا مدرن گاهی به صورت مفهومی به کار می‌رود که در معانی دانش و قدرت، آن‌طور که میشل فوکو توضیح داده است، هژمونی فرهنگ مسلط غربی را بازتولید می‌کند. این مفهوم مبتنی بر کدگذاری دوگانه غربی و غیر غربی است که بر اساس آن به اولی اصالت داده می‌شود و دومی کم‌اهمیت جلوه می‌کند؛ به عبارت دیگر بر اساس این مفهوم، دانش‌های محلی و بومی (دیگر) در مقایسه با دانش تکنیکی و مدیریتی غربی، کم ارزش واقع می‌شود. (Pettinari, 2002, p 117) پس اخذ علوم از جهان غرب همیشه نمی‌تواند ما را به مقصد برساند، مگر اینکه با مقتضیات ما



هماهنگ شود و بُعد هژمونی قدرت غربی از آن زائل گردد و چهره‌ای انسانی و موجه یابد، یعنی از اصالت عقل جزوی بنیاداندیش در تبیین عالم و ارائه طریق برای زندگی (زرشناس، ۱۳۸۱، ص ۲۴) فاصله بگیرد.

دوم، نظریه‌پردازی برای جامعه پس از انقلاب ما باید مبتنی بر مقتضیات زمانی و مکانی آن باشد و بعد غیر انسانی هژمونی قدرت و سلطه را به دنبال نداشته باشد؛ یعنی به ارزش‌های انقلاب و مبانی نظری آن متکی باشد. بنابراین اگر نظریه‌پردازی نیاز ثابت محسوب می‌شود، مقتضیات ابزارها و امکانات تغییرپذیر به شمار می‌روند؛ به تعبیر مرحوم مطهری «تبعیت کردن از مقتضای زمان و از تقاضای زمان یعنی در این زمان یک پدیده‌هایی پیدا شده است و چون این پدیده‌ها پیدا شده است، پس این قرن تقاضا دارد». (مطهری، ۱۳۶۱، ص ۱۴-۱۱۵) بر این مبنا مقتضیات جنبه ابزاری و آلی دارند. علامه طباطبایی بر این نکته اصرار دارد که «اختلاف بین دو عصر و زمان از نظر صورت زندگی در تمام مراتب و شئون زندگی جاری نیست، بلکه این اختلاف از نظر مصادیق و ابزار حیات است» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۲۰)

سوم، نظریه‌پردازی برای بقای انقلاب و ارزش‌های آن و توسعه آنها یا همان تمدن‌سازی اسلامی - ایرانی باید متکی به ویژگی‌های فطری و طبیعی انسان باشد؛ یعنی با مقتضیات فطرت نوع بشر هماهنگ و سازگار باشد؛ از این‌روست که استاد مطهری فطرت را «ام‌المعارف مسائل انسانی». (مطهری، بی‌تا، ص ۶۵) دانسته است. طبیعی است چنین تلاشی باید در چارچوبی فراگیرتر و انسانی‌تر که هم از قدرت و توان لازم برخوردار باشد و هم امکان تعامل منطقی و انسانی با دیگر معرفت‌ها و نظریه‌پردازی‌ها داشته باشد، صورت گیرد و این چارچوب از ارتباط فطرت انسانی با محیط و فرهنگ به وجود می‌آید؛ زیرا به تعبیر مطهری انسان نه ساخته و پرداخته به دنیا می‌آید و نه خالی و فاقد هر بعدی از ابعاد انسانی که تمام ابعاد انسانی را جامعه به او بدهد، بلکه انسان وقتی که به دنیا می‌آید بذر این امور انسانی در وجودش کاشته شده است؛ در جامعه اینها باید رشد کند؛ مثل زمینی که بذر در آن پاشیده‌اند و الان در درون این زمین وجود دارد، فقط احتیاج است به این زمین آب و نور و حرارت برسد و شرایط مساعد موجود باشد تا این بذر از درون رشد کند. (مطهری، ۱۳۸۳، ص ۲۵۳)

ما با در نظر گرفتن این سه خصلت است که نظریه‌پردازی و معرفت‌سازی در دایره‌ای گسترده‌تر و متکی بر فطرت نوع انسان و با عنایت به نیازهای انقلاب اسلامی و جامعه

اسلامی از یک سو و جامعه جهانی از دیگر سوی تحقق می‌یابد.

### نظریه پردازی برای احیای تمدن مبتنی بر انقلاب اسلامی

بازسازی تمدن و احیای آن همچون ایجاد تمدن نیاز به بنیان نظری و معرفتی دارد که حاصل نظریه‌های متین و مستحکم است؛ به بیانی دیگر اگر تمدن را عبارت از نظامی بدانیم که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند، (ویل دورانت، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳) نظریه پردازی هم پایه و اساس خلاقیت فرهنگی است، هم نتیجه و پیامد آن می‌باشد. تمدن‌ها که در میان تنوعی از مرزهای شناور قرار می‌گیرند، در حوزه اندیشه و معرفت نیز گونه‌ای پیچیده از تفکر، آثار هنری و سبک زیستی را ارائه می‌دهند. این گونه باید بتواند شبکه‌ای از سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی و آموزشی و اقتصادی بپروراند که هم به تمامی این رنگ‌ها مجال خودنمایی دهد و هم آنکه در شعاع عمل خود نگه دارد. (پهلوان، ۱۳۸۲، ص ۵۱۰) بر این اساس نظریه پردازی به مثابه دستگاه دانایی در هر دوره زمانی می‌تواند نظام‌های ارزشی و فرهنگی جوامع را در راستای مختصات یک تمدن و فرهنگ خاص سمت‌یابی کند. ایجاد نظام‌های آموزشی و تربیتی با جهت‌گیری انقلابی برای شناساندن داشته‌های خودی می‌تواند اولین قدم برای احیا و تجدید تمدن ایرانی - اسلامی باشد.

به‌طور کلی شناخت تمدنی، مجموعه کوشش‌های فکری و معنوی انسان‌هایی است که با بازتفسیر فرهنگ و معارف خود و بررسی موقعیت گذشته و حال و آینده آن در پی ایجاد تحول همه‌جانبه در جامعه خویش‌اند. همچنین اندیشمندان می‌کوشند ارزش‌ها و یافته‌های حیاتی خود را ترویج دهند و از محدوده معین زمانی و مکانی خویش و جامعه خویش فراتر روند و این شناخت را به سطح آگاهی جمعی و فراگیر یا فرازمانی و فرامکانی برسانند. باید دانست تمدن‌ها و فرهنگ‌ها کم‌وبیش هویت وجودی مستقل دارند که تکیه‌گاهشان محسوب می‌شود. این در حالی است که اختلاط فرهنگ‌ها نیز نقش مهمی در توسعه فرهنگی که عامل تعیین‌کننده هویت ملی است، دارد. (صالحی امیری، ۱۳۸۶، ص ۱۷) در عین حال یافتن تکیه‌گاه می‌تواند به حفظ و احیای تمدن کمک کند.

همچنین توجه به تجدد و مدرنیته در نظریه پردازی برای انقلاب و بقای آن و گسترش ارزش‌های آن بسیار مهم و تعیین‌کننده است. اگر بپذیریم هر بحران فکری در بلندمدت می‌تواند به یک اندیشه و معرفت‌رهایی‌بخش منجر گردد، بحران اندیشه‌ای که از مدرنیته



عارض فرهنگ ما شده است، می‌تواند زمینه تحول اندیشه ما گردد؛ زیرا بحران فکری مقدمه تغییر بنیان‌های فکری و نظری خواهد شد. بحران‌های فکری و فرهنگی معمولاً از دو راه به وجود می‌آید. نخست وقتی که یک سنت فکری به دلیل ناتوانی در انطباق یا سازگاری با واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی دچار مشکل شود و قادر به ارائه پاسخ‌های شایسته برای مسائل عمومی نباشد، دوم اینکه اندیشه‌ای بخواهد فکر و اندیشه‌ای دیگر را وادار به پذیرش راه‌حل‌های خود نماید، خواه در این مسیر موفق گردد و خواه چنین نباشد. جنس چالش‌های جامعه امروز ایران چه به لحاظ محتوا و چه به لحاظ شکل از جنس نوع دوم است؛ یعنی از سویی ایران اسلامی با تکیه بر انقلاب اسلامی و ارزش‌های بنیادین خود می‌خواهد ارزش‌های خود را حفظ و جهان‌شمول کند، اما از سوی دیگر خود و جامعه و اساس هویت ایرانی اسلامی خود را در تقابل با ظهور پدیده‌های جهانی می‌بیند؛ با پیروزی انقلاب اسلامی ایران ارزش‌هایی که ایرانیان در طول تاریخ به دنبال آنها بودند، نمودی عینی‌تر به خود گرفت؛ به تعبیری چون بازده انقلاب در ایران تشکیلات سیاسی موجود را نابود کرد، اسلام به چارچوب حاکم دولت و جامعه تبدیل شد و اساس ساختار و محتوای نظم جدید را پدید آورد. (اسپوزیتو، ۱۳۸۱، ص ۷۸) به‌طور کلی در یک تجربه موفق، انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از نظام معنایی و نظام اندیشگی بدیع توانست طی یک فرایند تاریخی با وصل کردن خود به ریشه‌های تاریخی مشخصی به صورت بارز زنده و پویا جلوه نماید و هویتی نو را بر بنیان ارزش‌ها و آموزه‌های دینی آفریند. در فرآیند انقلاب اسلامی، نظام ارزشی شکل گرفت که ریشه در سنت دیرینه معرفتی مکتب اسلام داشت و به‌مثابه یک ایدئولوژی راهنمای عمل و راه‌ساز جلوه گر شد. (صنیع‌اجلال، ۱۳۸۴، ص ۱۹۹)

### مبانی ارزشی انقلاب اسلامی ایران

ساختن نظریه‌هایی که بتواند جهت‌دهنده باشد و در بقای ارزش‌های بنیادین انقلاب اسلامی و احیای تمدن بزرگ ایرانی - اسلامی مؤثر واقع گردد، جز بر مبنای ویژگی‌های ارزشی و بنیانی انقلاب اسلامی ممکن نخواهد بود؛ لذا در این قسمت به‌اختصار به ویژگی‌های ارزشی و بنیادین انقلاب اسلامی ایران می‌پردازیم که می‌توانند مبانی اولیه در نظریه‌پردازی برای بقای انقلاب اسلامی و احیای تمدن ایرانی - اسلامی باشند که عبارت‌اند از:



۱. توحیدمحوری: توحید محور اصلی هستی‌شناسی انقلاب اسلامی ایران و بنیاد اساسی مکتب اسلام است و ریشه و اصل همه اعتقادهای ما را در تمام ابعاد معرفت و اندیشه تشکیل می‌دهد؛ لذا همان‌گونه که در هستی‌شناسی اصل توحید ملاک است، در سایر معارف و اندیشه‌ها نیز معیار می‌باشد. بر همین اساس اندیشه انقلاب اسلامی نوعی اندیشه توحیدی یا اندیشه سیاسی توحیدمدار است. امام خمینی می‌فرماید: «اعتقادات من و همه مسلمین همان مسائلی است که در قرآن کریم آمده است و یا پیامبر اسلام ﷺ و پیشوایان بحق بعد از آن حضرت بیان فرموده‌اند که ریشه و اصل همه آن عقاید - که مهم‌ترین و با ارزش‌ترین اعتقادات ماست - اصل توحید است». (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۳۱۷)

بر اساس اعتقاد به این اصل است که امام خمینی جهان را به آفریننده و آفریده تقسیم می‌کند و می‌گوید: «خالق و آفریننده جهان و همه عوامل وجود و انسان تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همه حقایق مطلع است و قادر بر همه چیز است و مالک همه چیز». (همان) در این نگاه رابطه تمام آفریده‌ها و من جمله انسان با خدا به این صورت بیان می‌شود: «همه عالم اسماءالله‌اند، تمام عالم. چون اسم نشانه است، همه موجوداتی که در عالم هستند نشانه ذات مقدس حق تعالی هستند». (امام خمینی، ۱۳۷۶، ص ۹۱) بر مبنای این نگرش اساس حرکت انسان را در عرصه نظریه و عمل تنها و تنها رضا و خشنودی خدای یکتا تشکیل می‌دهد.

۲. انسان‌گرایی و جهان‌شمولی: اولین ویژگی جهان‌بینی انقلاب اسلامی ایران اعتقاد به انسان‌گرایی و جهان‌شمولی این انقلاب و مبانی و ارزش‌های آن است که برآمده از مکتب اسلام است. در این نگاه اسلام بنیان انقلاب ماست و اسلام آخرین، کامل‌ترین و جهانی‌ترین پیام الهی است. این آیین مدعی است که راه درست را برای بشر صرف نظر از نژاد، رنگ و فرهنگ به ارمغان آورده است. (اسرا: ۹) این ارزش‌ها و این اعتقادات در تمام اجزای نظام برآمده از انقلاب اسلامی نیز خود را نشان داده است. در اصل ۱۵۴ قانون اساسی آمده: جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند. (قانون اساسی، اصل ۱۵۴)

۳. مردمی‌بودن: دومین خصیصه انقلاب اسلامی ایران، مردمی‌بودن و در نتیجه توجه به مردم - بدون تعیین خاص - است و به همین دلیل واژه‌های مردم و مردمی از ارکان



انقلاب بود؛ زیرا هم تمام اقشار جامعه ایرانی در آن مشارکت و در پیروزی آن سهم داشتند و هم هنجارها و الگوهای رفتاری غالب برای آن از فرهنگ عمومی مردم نشئت می‌گرفت. اما مهم‌تر از این دو نکته بر مبنای دین اسلام، مردم مخاطب اصلی دین و راه انبیا هستند (بقره: ۱۸۵) و این مردم‌اند که حق تعیین سرنوشت خویش را دارند: «سرنوشت هر ملتی به دست خودش است». (امام خمینی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۰)

۴. غایت‌گرایی: از دیگر ارزش‌های بنیادین انقلاب اسلامی ایران که هیجان و اشتیاق زیادی در دل مردم مستضعف در سراسر جهان ایجاد نموده است، همانا «غایت‌گرایی» است. غایت‌گرایی به معنای امید و باور به آینده‌ای روشن و باشکوه است که نوید رهبری جهان و تحقق عدالت همگانی و عام را در سایه فراهم کردن شرایط ظهور منجی بزرگ بشریت حضرت حجة بن الحسن علیه السلام به دنبال دارد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، خدا آن روز را طولانی و دراز گرداند، تا بیرون آید مردی از فرزندان من، پس پر کند دنیا را از عدل و قسط، مثل آنکه از جور و ظلم پر شده باشد. (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۹۹) این اصل در نظام فکری انقلاب اسلامی ایران جایگاه بسیار والایی دارد و می‌تواند اساس کار در تعامل با جهان معاصر باشد.

۵. فطرت‌گرایی: یکی از اصول بنیادین انقلاب اسلامی ایران که ریشه در مکتب اسلام دارد، توجه به انسان و فطرت او یا همان انسانیت انسان در شکوفایی و توسعه ابعاد وجودی‌اش است. انسان دارای فطرتی برابر و غیر اکتسابی است که در هر جایی و جامعه‌ای و تاریخی، صرف نظر از تعیناتی که می‌یابد، یکسان است. او عالم صغیر، (انسان‌شناسی در اندیشه امام خمینی، ۱۳۸۵، ص ۷۴) خلاصه همه موجودات عالم، (همان، ص ۷۲) مظهر اسم اعظم الهی (همان، ص ۷۳) و خلیفه‌الله علی خلقه و مخلوق علی صورته (همان، ص ۷۵) است. در قرآن آمده است: پس روی خویش را به سوی دین یکتاپرستی و حق‌گرای فرا دار، [به همان] فطرتی که خدا مردم را بر آن آفریده است. آفرینش خدای را دگرگونی نیست. این است دین راست و استوار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. (روم: ۳۰)

در این آیه بر فطرت خداجوی بشر اشاره شده است. بر اساس آن، طبیعت انسان اقتضا می‌کند در برابر خدای یکتا که ایجاد، بقا و سعادت او را به دست دارد، خضوع کند و شئون زندگی‌اش را با قوانین واقعی جاری در عالم هستی هماهنگ نماید. دین فطری که مورد

تأکید قرآن و سایر کتب آسمانی است، همان خضوع و همین هماهنگی است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۹۹) همچنین طبق این آیه، همراهی و ملازمت انسان با آفرینش و خلقت خود - همان آفرینشی که خداوند همه انسان‌ها را بر آن نوع آفریده است - با توجه کامل به دین مساوی و برابر است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۲۸) اینجاست که انسان در هر جامعه‌ای راه به سوی تعالی دارد و دین و حکمت و معرفت و اندیشه‌ورزی و نظریه‌پردازی بستر حرکت او به سوی تکامل و شدن است.

۶. قیام لله و بیداری دینی: انقلاب اسلامی ایران زمینه‌های لازم را برای هویت‌یابی و بیداری اسلامی و قیام در مسیر حق و توحید به معنایی که همیشه در صحنه‌بودن و تحرک یافتن و بیدار و هشیاربودن دائمی را در بر داشته باشد، در جامعه فراهم آورد؛ لذا به هر میزان که اسلام‌گرایی و تکیه بر ارزش‌های خودی رشد بیشتری پیدا نماید، مقابله با جهان‌گرایی و سیطره غرب نیز هم در ایران و هم در دیگر کشورهای اسلامی رشد بیشتری پیدا می‌کند.

امام خمینی قیام برای خدا و بیداری دینی را بنیان اساسی حرکت انقلاب اسلامی دانسته است؛ و در ذیل آیه «قُلْ أَنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ». (سبأ: ۴۶) می‌گوید خدای تعالی در این کلام شریف از سرمنزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده و بهترین موعظه‌هایی است که خدای عالم از میانه تمام مواعظ انتخاب فرموده و این یک کلمه را به بشر پیشنهاد فرموده. این کلمه تنها راه اصلاح دو جهان است. قیام برای خداست که ابراهیم خلیل‌الرحمن را به منزل خلت رسانده و از جلوه‌های گوناگون عالم طبیعت رهانده. خلیل‌آسا در علم الیقین زن، ندای «لا احبّ الآفلین (انعام: ۱۷۶)» زن. قیام لله است که موسی کلیم را با یک عصا بر فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آنها را به باد فنا داد و او را به میقات محبوب رساند و به مقام صَعَق و صَحُو کشاند. قیام برای خداست که خاتم النبیین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را یک تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بت‌ها را از خانه خدا برانداخت و به جای آن توحید و تقوا را گذاشت و آن ذات مقدس را به مقام قاب قوسین او آدنی (نجم: ۹) رساند. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۱)

۷. استقلال، عزت و ستم‌ستیزی: از دیگر ارزش‌های مهم انقلاب اسلامی به‌ویژه در قبال جهان بیرون یکی اصل استقلال است و دیگری ستم‌ستیزی. ایران اسلامی برای



درک و شناخت موانع خود برای معرفت‌سازی نظری و نظریه‌پردازی برای ساخت تمدنی مبتنی بر هویت و فرهنگ و اعتقادهای خویش در محیط متغیر جهانی با خطرهایی جدی مواجه است که راه صحیح ستم‌ستیزی و استقلال در تمامی ابعاد است. نیاز به استقلال علوم انسانی که بنیان اولیه نظریه‌پردازی و ایجاد معرفت نظری است، بیشتر حس می‌شود و طبیعی است که استقلال غیر از استفاده‌نکردن از داده‌های معرفتی غربیان است، همچنین در فناوری‌های دیجیتال و دانش‌های رایانه‌ای و اینترنت که امروزه معمولاً ابزار هژمونی غربی بر بشرند، بیش از هر چیز، به استقلال کامل و خودکفایی در دو عرصه نرم‌افزاری و سخت‌افزاری نیاز داریم؛ به عبارتی ضرورت شناخت تمام بنیان‌ها و داده‌های فکری و فرهنگی فرهنگ و تمدن غرب از یک سو و باور پیدا کردن به توانایی‌های خودی از سوی دیگر در این مسیر ضروری است.

### چالش‌های نظریه‌پردازی بر مبنای انقلاب اسلامی

بنا به آنچه گذشت نظریه‌پردازی در جامعه ما بر مبنای ارزش‌های انقلاب اسلامی و احیای تمدن ایرانی - اسلامی از جایگاه بنیادین و اعتبار سرمایه‌ای برخوردار است و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و سیاست‌گذاری برای دستیابی به سرمایه‌های مورد نیاز زندگی اجتماعی در عصر مدرن بر اساس سرمایه‌گذاری در نظریه‌پردازی برای تبیین راه آینده بنیان گذاشته می‌شوند. اما در مسیر حرکت ما به سوی این امر مهم یعنی نظریه‌پردازی و معرفت‌سازی مانع‌هایی وجود دارد که شناخت آنها به ما کمک می‌کند حرکت خود را حساب‌شده‌تر و منطقی‌تر پی گیریم که به اختصار عبارت‌اند از:

۱. سلطه‌محوری معرفت: اولین مانع نگاه مسلط امروز بشر به دانش و معرفت است؛ یعنی نگاه مبتنی بر سلطه. علوم جدید (در مفهوم امروزی) که در غرب پرورده شده، نمی‌تواند به‌طور یکسان جزء لاینفک فرهنگ همه اجتماع‌های مختلف بشری باشد، چون علم با هدف و مقصدش عجین شده، یعنی هر دو یکی شده‌اند و آن سلطه بر طبیعت و هر چیز است. (داوری اردکانی، ۱۳۷۳، ص ۹۷) درحالی‌که دانش زمانی رهایی‌بخش است که اگر خود دنبال سلطه بر طبیعت است، هدف و مقصدش و ایده‌های دست‌اندرکارانش این نباشد، بلکه رهایی نوع انسان باشد.

البته در جهان معاصر علوم و معارف بسیاری است که در ساخت و احیای تمدن مؤثرند. در نتیجه علم و معرفت را می‌توان از هر جا اخذ کرد، اما مهم اندیشه و بصیرت است که

دانش را با توجه به هدف و مقتضیات به نظریه تبدیل می‌سازد. قابل تصور است آنچه به‌عنوان نظریه‌پردازی در جوامع مختلف کشف و ارائه می‌شود، مبتنی بر طرز تلقی و نوع نگاهی است که آن جوامع از انسان و هستی دارند و به دلیل آنکه بنیادهای هستی‌شناسی و فلسفه سیاسی جوامع دارای تنوع است، نگاه آنها به نظریه‌پردازی و تمدن‌سازی متفاوت است، هرچند معرفت امری همگانی و جهانی و جهان‌شمول باشد و رنگ و بوی قومی و بومی به خود نگیرد. بر این اساس جایگاه مبانی ارزشی ما در نظریه‌پردازی در برخورد با این مانع مشخص می‌گردد.

۲. فقدان اجماع در خصوص تعامل با جهان بیرون: مانع دیگر نظریه‌پردازی در حوزه انقلاب اسلامی را باید در نبود اجماع در سطح جامعه و اندیشمندان ایرانی در چگونگی تعامل با جهان پیرامون دانست. ما در تعامل با غرب چه کنیم، از معارف آنها چه بگیریم و چه نگیریم، خود مسئله‌ای اساسی است. در هر حال آنچه در اینجا مهم است، این است که عزت نفس، استقلال و توسعه و حرکت ما به پیش اساس قرار گیرد.

۳. احساس تعارض و دوگانگی میان عناصر مهم ارزشی: مانع بعدی را می‌توان در ظاهر دوگانه‌بودن عناصر ارزشی دینی و معنوی جامعه از یک سو و عناصر ارزشی مادی و این جهانی از سوی دیگر دانست. آیا معنویت و مادیت، آخرت و دنیا، دین و دولت، روح و جسم عناصر ارزشی متقابل‌اند، به‌گونه‌ای که هر کدام دیگری را نفی می‌کند یا ارزش‌های انقلاب بین آنها تعادل و سازگاری منطقی ایجاد کرده است؟ مراجعه به فرهنگ قرآنی و احادیث پیشوایان معصوم این تعادل و سازگاری را نشان می‌دهد و از پیدایش چنین احساسی جلوگیری می‌کند.

۴. احساس دل‌بستگی وطنی یا دینی: دیگر مانع پیش روی ما در نظریه‌پردازی بر مبنای ارزش‌های انقلاب اسلامی، احساس دل‌بستگی ملی و وطنی از یک سو و احساس دل‌بستگی دینی از سوی دیگر است. تقابل ظاهری اهداف دین اسلام با ملیت ایرانی و میراث باستانی آن‌گاه شروع می‌شود که دین و ایرانیت و ملیت تبدیل به ابزاری سیاسی و ایدئولوژیک برای قدرت شوند و سبب تحکیم اقتدار و گسترش مشروعیت گردند. این ابزاری شدن دین یا ایرانیت، عامل اصلی کاهش‌گرایی هویتی است؛ وقتی از عنصر ملیت و ایرانیت بهره می‌گیرند اهمیت و جایگاه شریعت و اسلامیت را نفی می‌کنند و وقتی از اسلام و شریعت به مثابه ابزار مشروعیت و اقتدارخویش سود می‌جویند، به نفی ایرانیت و میراث فرهنگی و تاریخی آن دست می‌زنند. به‌طورکلی جداکردن ایرانیت و اسلامیت



بزرگ‌ترین ضربه بر پیکر جامعه ایرانی در این عصر است، عصری که به تمام ظرفیت‌ها و داشته‌های فرهنگی و اعتقادی و ملی‌مان نیازمندیم.

یک نمونه موفق تاریخی را در این باره می‌توان ذکر کرد. تجربه زنده موفقیت‌آمیز تمدن‌سازی در حوزه ایران عصر صفوی مؤید ترکیب جنبه‌های ایرانی، اسلامیت، سنت و روز آمدی تعامل با جهان آن روز است. مورخان آن عهد، موفقیت سلاطین صفوی را به ساسانیان (ایران باستان) و خاندان اهل بیت (مکتب اسلام) ارتباط دادند. به عبارتی می‌خواستند به تعریفی جامع از ایرانی برسند که در آن ایرانی و اسلامیت در کنار هم باشند و به ایرانی آن زمان آرامش خیال بدهند. (رجایی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۹)

۵. فقدان پذیرش گفتگوی درون‌تمدنی: مانع دیگر نظریه‌پردازی بر مبنای ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران را باید در این امر دانست که ما گاه گفتگوی درون‌تمدنی را میان خود نمی‌پذیریم و در مسائل سیاسی اجتماعی و عقیدتی برای مسائل اساسی‌تر خود حقی قائل نمی‌شویم. اینجاست که نباید انتظار بالندگی و شکوفایی آرمان‌ها و ارزش‌های خود را در گستره‌ای جهانی داشته باشیم. فوکوتساوا، اندیشمند ژاپنی، در بیان علل شکوفایی تمدن غرب و عقب‌ماندن سایر تمدن‌ها معتقد است در تمدن غرب یکسانی عقیده وجود ندارد، عقاید گوناگون شانه به شانه هم قرار دارند، بی آنکه در شکل واحدی ترکیب گردند. وی بر آزاد و رقابتی بودن گفتمان‌های لیبرالی، مشروطه‌خواه، سلطنت‌طلب، حکومت طرفدار مسائل دینی و دموکراسی و تلاش طرفدارانشان برای پیروزی بر رقیبان در جامعه غربی اشاره می‌کند و تأکید دارد پیروزی بر رقیب قطعی نیست و آن را با حکومت‌های آسیایی مقایسه می‌کند که با پیروزی یک جریان فکری تمام مسائل عمومی تا دوره‌ای نامعلوم تحت نظر حکومتی قرار می‌گیرد که هیچ نوع رقابتی را بر نمی‌تابد. (فوکوتساوا، ۱۳۷۹، ص ۲۷۴) بنابراین برای مقابله با چنین مانعی باید گفتگو و تعامل در عرصه معرفت و نظریه‌پردازی را اصل دانست.

### نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت درمی‌یابیم که ما با اتکا به بنیان‌های مذهبی، سوابق تمدنی و تاریخی خود که همگی در قالب ارزش‌های بنیادین و مبانی انقلاب اسلامی ایران تجلی یافته است، قادر به تحولی ثمربخش در جامعه خویش خواهیم بود. اما این امر بدون توجه به محیط پیرامونمان چندان نتیجه‌بخش نخواهد بود؛ زیرا در جهان معاصر هر جنبش

فکری و عملی که بر مبنای تعریفی جزیره‌ای از شرایط زمانی و مکانی شکل گیرد، راه به جایی نمی‌برد، همان‌گونه که تسلیم‌شدن بی قید و شرط و نادیده‌گرفتن اصول عزت و استقلال و رهایی در تعاملات بین‌المللی نیز مسیری اشتباه و بنیان‌برافکن است. جامعه ما برای این کار نیاز به شکوفایی تمدنی و ایستادگی در برابر تمدن مسلط غرب دارد، اما این امر خود متکی بر آگاهی و نظریه‌های بنیادین، راهگشا و کاربردی است. بر این اساس نظریه‌پردازی بر مبنای انقلاب اسلامی اولاً یک ضرورت اساسی و اولیه است و ثانیاً این ضرورت نمی‌تواند هم از اقتضائات درونی جامعه و هم از محیط بین‌المللی جدا باشد.

در نتیجه نمی‌توان توان معرفت بشری و ساختارشکنی آن را در روند سیر تمدن‌ها انکار کرد، اما معرفت بیگانه از مقتضیات محیطی و مبنای ارزشی‌اش توان حفظ و اعتلای خود را ندارد، همان‌گونه که اگر محیط پیرامون خود را در نظر نگیرد با مقاومت محیط روبه‌رو می‌شود. در عصر جهانی شدن قابلیت شناخت شرایط و اقدام متناسب با آن در عین حفظ هویت و ارزش‌های انقلاب اسلامی می‌تواند به کارآمدی نظام مطلوب معرفتی در جامعه ما بینجامد و این کار جز از طریق نظریه‌پردازی درباره مفاهیم بنیادی و مقاومت‌ها و موانع پیش روی انقلاب اسلامی و ارزش‌های آن امکان‌پذیر نیست. بر مبنای آنچه گذشت شاخص‌های مهم در امر نظریه‌پردازی بر مبنای ارزش‌های انقلاب اسلامی به‌اختصار عبارت‌اند از: ۱. توحید محوری؛ ۲. ارزش‌های متعالی مکتب اسلام؛ ۳. ارزش‌های فرهنگی و تمدنی ایرانی؛ ۴. انسانی‌دیدن معرفت و دانش؛ ۵. توجه به مسئله جهانی‌شدن و الزامات آن؛ ۶. تکیه بر دو اصل عزت و استقلال.

## منابع

- قرآن کریم.
- آدمی ابرقویی، علی، *درآمدی بر دانشگاه تمدن ساز اسلامی، بایسته‌های نظری*، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷.
- آزاد ارمکی، تقی، *فرهنگ و هویت ایرانی و جهانی شدن*، تهران: انتشارات تمدن ایرانی، ۱۳۸۶.
- \_\_\_\_\_، *تفکر اجتماعی در ایران*، تهران: انتشارات تمدن ایران، ۱۳۸۷.
- آلبرو، مارتین، *عصر جهانی، جامعه‌شناسی پدیده جهانی شدن*، ترجمه نادر سالارزاده امیری، تهران: مؤسسه انتشاراتی آزاد اندیشان، ۱۳۸۰.
- احمدی، حمید، *بنیادهای هویت ملی ایرانی*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸.
- ارشاد، فرهنگ، *بومی‌شدن علم و سهم دانشگاه در این جریان*، در کتاب *دانشگاه، جامعه و فرهنگ انسانی*، تهران: وزارت علوم تحقیقات و فناوری، ۱۳۷۸.
- اسپوزیتو، جان ال (ویراسته)، *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیر شانه چی، چ ۳، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۸.
- امام خمینی، سید روح الله موسوی، *تفسیر سوره حمد*، چ ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶.
- \_\_\_\_\_، *صحیفه امام*، ج ۲۲، چ ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
- \_\_\_\_\_، *کلمات قصار*، چ ۶، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶.
- *انسان‌شناسی در اندیشه امام خمینی*، تبیان، آثار موضوعی، دفتر چهل و سوم، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۵.
- بهنام، جمشید و رامین، *جهانبگلو، تمدن و تجدد*، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۲.
- بیگدلو، رضا، *باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران*، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.
- تاجیک، محمدرضا، *تجربه بازی سیاسی در میان ایرانیان*، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.
- پهلوان، چنگیز، *فرهنگ‌شناسی*، گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۲.





- جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر موضوعی قرآن*، ج ۱۲، چ ۱، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸.
- حسینی، سیدرضا (مترجم)، *نظریه پردازی*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷.
- خانیکی، هادی، *گفتگوی تمدن‌ها مبانی مفهومی و نظری*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- داوری اردکانی، رضا، *فلسفه در بحران*، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۳.
- خورسندی طاسکو، علی، *علوم انسانی و ماهیت تمدن‌سازی آن*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸.
- دورانت، ویل، *مشرق زمین گاهواره تمدن*، ترجمه احمد آرام و دیگران، چ ۵، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.
- رابرتسون، رونالد، *جهانی‌شدن، تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی*، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۰.
- رجائی، فرهنگ، *معرکه جهان‌بینی‌ها در خردورزی سیاسی و هویت ما ایرانیان*، تهران: انتشارات احیای کتاب، ۱۳۷۶.
- \_\_\_\_\_، *مشکله هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ*، تهران: نشر نی، ۱۳۸۳.
- زرشناس، شهریار، *مبانی نظری غرب مدرن*، تهران: کتاب صبح، ۱۳۸۱.
- صافی گلپایگانی، *منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیّه*، قم: مکتب آیه الله لطف الله الصافی الگلپایگانی، ۱۳۸۰.
- صالحی امیری، سیدرضا، *مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی*، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۶.
- صنیع اجلال، مریم، *فرهنگ و هویت ایرانی*، تهران: مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۴.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ ۲، قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۰.
- فرهنگی، علی اکبر و حسین صفرزاده، *روش‌های تحقیق در علوم انسانی*، چ ۳، تهران: انتشارات برآیند پویش، ۱۳۸۱.
- کاظمی، علی اصغر، *بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر*، تهران: نشر قومس، ۱۳۸۲.



- گلدمن، لوئیس، *نقد تکوینی*، ترجمه محمدتقی غیائی، تهران: مؤسسه انتشاراتی نگاه، ۱۳۸۲.
- علمداری، کاظم، *بحران جهانی و نقدی بر نظریه برخورد تمدن‌ها و گفتگوی تمدن‌ها*، تهران: نشر توسعه، ۱۳۸۱.
- متقی، ابراهیم، *رویاروی غرب معاصر با جهان اسلام*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
- مجموعه مقالات *جهانی‌شدن فرصت‌ها و چالش‌های فرا روی نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.
- مطهری، مرتضی، *اسلام و مقتضیات زمان*، ج ۱، قم: صدرا، ۱۳۶۸.
- \_\_\_\_\_، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، ج ۱۲، قم: صدرا، ۱۳۶۲.
- \_\_\_\_\_، *فلسفه تاریخ*، قم: صدرا، ۱۳۸۳.
- \_\_\_\_\_، *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (۱): انسان و ایمان*، قم: صدرا، [بی‌تا].
- ناظرزاده کرمانی، فرناز، *فلسفه سیاسی فارابی*، تهران: انتشارات دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۶.
- نصر، حسین، *اسلام و تنگناهای انسان متجدد*، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۳.
- هودشتیان، عطا، *مدرنیته، جهانی‌شدن و ایران*، تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۸۱.
- یوکیچی، فوکوتساوا، *نظریه تمدن*، ترجمه چنگیز بهلوان، تهران: نشر گیو، ۱۳۷۹.
- bd Al-alim, Ali, The impact of colonialism on the Muslim Educational system *in, al-tawwhid*, vol. iv, no.3, Rajaab- Ramaadam 1407.
- Ameli, S. R, *Global Space; Power and Powerlessness of Cultures*, in *revistay Teoriade la Communicacain*, 2003.
- Antweiler, c. Local knowledge and local Knowing, *Anthropos*, Vol. 93, 1998.
- Jenkins. R. Social Identity, London, Routledge, 1998.
- Huntington, Sumuel, The clash of Civilization, *Foreign Affairs*, 71 (3).
- Pettinari, P, Indigenous knowledge and Development, *International Affairs Review*, vol. x1, N 2, 2002.